

خاورمیانه؛ چالش برانگیزترین منطقه برای آمریکا

علی محمد اله اکبری بنده قرائی

کارشناس مسائل سیاسی غرب آسیا



خاورمیانه تنها منطقه‌ای است که در سه دهه گذشته تاکنون چالش برانگیزترین موضوع برای سیاست خارجی آمریکا بوده است البته نباید فراموش کرد که بیشترین منفعت هم از همین منطقه به دست آورده است؛ بنابراین منطقه خاورمیانه به دلیل ظهور رژیم اسرائیل، رقابت جنگ سرد، اهمیت اقتصادی و استراتژیکی، سبب شده است که این منطقه برای قدرت‌های بزرگ، چالش برانگیز باشد. در واقع این منطقه با توجه به ویژگی‌هایی که دارد، تعیین‌کننده هژمونی است. به همین منظور در ادامه این موضوع، «خاورمیانه یکی از چالش برانگیزترین مناطق جهان برای سیاست خارجی آمریکا»، مورد بحث قرار می‌گیرد.

بلوک سوم «جنبش عدم تعهد» شکل گرفت. در واقع حتی در زمانی که هیچ کشوری توان بازیگری مستقل نداشت، این منطقه به سمت وسوی چالش برانگیز در حال پیشروی بود و استقامت می‌کردند که آمریکا در تاریخ خاورمیانه نقش نداشته باشد.

نقش آمریکا در خاورمیانه

زمانی که هیچ بازیگری حتی ضعیف‌ترین کشورها، حاضر به مداخله آمریکا در تاریخ خاورمیانه نبودند، اتفاقات تاریخی، راه ورود آمریکا به منطقه خاورمیانه را فراهم کرد و نقش آن به مرور زمان تغییر کرد. اگرچه این کشور همیشه با تمایل به دستیابی به متحدان و با وجود حفظ دسترسی به ذخایر نفت منطقه هدایت شده است؛ بنابراین برای هدایت و به دست آوردن منافع، دست به یک سری اقدامات در منطقه زد. مهم‌ترین آنها، عبارت‌اند از:

کودتای مصدق

اولین مداخله بزرگ آمریکا در خاورمیانه، نقش آن در کودتایی بود که «محمد مصدق»، نخست‌وزیر ایران را برکنار کرد. کسی که جلوی غارت نفت ایران را گرفته بود و نفت ایران را ملی کرده بود و اصلاحات اقتصادی حامی کارگری را به اجرا گذاشته بود اما آنها با یک برنامه ریزی دقیق، وی را برکنار کردند و به رژیم پهلوی کمک کردند تا نفت ایران را به نحوی در کنترل خود در آورند اما در نهایت با ظهور انقلاب اسلامی، این ستون‌های آمریکایی که برای سیاست خارجی خود در منطقه طراحی کرده بودند، فروپاشیده شد و سیاست آمریکا را با یک چالش دائمی روبه‌رو کرد.

منطقه خاورمیانه پس از جنگ جهانی دوم به دلیل ظهور و درگیری‌ها بر سر تأسیس رژیم صهیونیست، رقابت جنگ سرد، اهمیت اقتصادی و استراتژیک ذخایر نفت منطقه، به منطقه اصلی «نگرانی‌ها» برای سیاست آمریکا تبدیل شده است. مهم‌تر از این، این منطقه به سمت وسوی «گرانی» برای آمریکا در حال پیشروی است؛ چرا که این بازیگر، گذشته خوبی در منطقه به جا نگذاشته است؛ بنابراین در ادامه، به آمریکا در خاورمیانه، منافع تاریخی، نقش‌ها و تأثیر آن پرداخته خواهد شد.

آمریکا در تاریخ خاورمیانه

خاورمیانه منطقه‌ای فراقاره‌ای است که کشورهایی از آسیا، آفریقا و اروپا را در برمی‌گیرد. این منطقه توسط دریا‌های سیاه، خزر، مدیترانه و اقیانوس هند محصور شده است البته این که چرا به آن می‌گویند خاورمیانه، اصطلاح جغرافیایی است که اروپا به آن تحمیل کرده است و اصطلاح جغرافیایی دقیق‌تر آن، «آسیای جنوب غربی» است.

با افزایش رقابت ابرقدرت‌ها در جنگ سرد (بین آمریکا و شوروی)، این منطقه به میدان نبرد استعاری برای نفوذ تبدیل شد؛ از این رو، منافع آمریکا در خاورمیانه تنها دستیابی به دسترسی قابل اعتماد به نفت نبود بلکه برای جلوگیری از تبدیل منطقه به حوزه نفوذ شوروی نیز بود؛ در حالی که هیچ دولتی در این منطقه صد درصد حاضر به پذیرفتن سرمایه‌داری دموکراتیک تمام‌عیار به سبک آمریکایی یا کمونیسم به سبک شوروی نبودند. احتمالاً به همین دلیل بود که در این منطقه،



درست است که سیاست آمریکا در عربستان هنوز با چالش روبه-رو نشده است اما تغییر و تحولات نظم جدید یا دوران گذار به نظم جدید، خروج آمریکا از افغانستان و... به نوعی عربستان را از ریل سیاست خارجی آمریکا خارج کرده است؛ چرا که آشکارا برای آنها مشخص شده است که آمریکا قابل اعتماد نیست و در شرایط سخت، متحدان خود را تنها می‌گذارد.

رژیم اسرائیل به عنوان متحد اصلی

رژیم صهیونیستی پس از یک پیشنهاد شکست خورده برای تقسیم قیمومیت بریتانیا بر فلسطین که منجر به جنگ در سال ۱۹۴۸ شد، پدیدار گشت. درگیری‌های بزرگ دیگری در سال‌های ۱۹۵۶، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ به وجود آمد. در جنگ ۱۹۶۳، این رژیم، سرزمین‌های کرانه باختری و نوار غزه را اشغال کرد. آمریکا در ابتدا

روابط با عربستان سعودی

آمریکا و عربستان سعودی مدت‌ها از روابط دوستانه برخوردار بوده‌اند پس از تشکیل پادشاهی پس از جنگ جهانی اول، این کشور و آمریکا روابط دوستانه‌ای را آغاز کردند. این روابط در طول جنگ جهانی دوم، زمانی که آمریکا موافقت کرد تا از میددین نفتی عربستان محافظت کند، نزدیک‌تر شد؛ بنابراین «نفت و امنیت»، نقش کلیدی در روابط این دو کشور ایجاد کرد؛ چرا که در سال ۱۹۵۱، قراردادی امضا شد که نه تنها سود نفت را بین یک شرکت آمریکایی و سعودی تقسیم می‌کرد بلکه آمریکا مسئولیت تأمین امنیت حکومت پادشاهی این کشور را در قبال کمونیسم برعهده گرفت.

سعی کرد در روابط با رژیم، یک خط مساوی را طی کند حتی آن را همراه با بریتانیا و فرانسه در جریان بحران سوئز ۱۹۵۶ محکوم کرد. نکته جالب این که در کانال سوئز، ناصر، رهبر ملی‌گرای عرب، بیشتر میل به شوروی و کمونیسم را به رژیم ترجیح داد اما از دهه ۱۹۶۰ سیاست آمریکا در قبال رژیم تغییر پیدا کرد و نه تنها در آن برهه کمک‌های نظامی به رژیم می‌کرد بلکه تاکنون رژیم را متحد اصلی خود می‌داند.

تأثیر آمریکا در خاورمیانه

دخالت آمریکا در خاورمیانه هم بر راه سرنوشت این کشورها و هم بر روابط جاری بین آنها و آنها تأثیر زیادی داشته است. در واقع سیاست آمریکا در قبال خاورمیانه، چرخه‌ای از اقدامات و پیامدهایی است

که منجر به چالش‌برانگیزترین منطقه برای آمریکا شده است؛ بهترین راه برای توصیف دخالت آمریکا در خاورمیانه، چرخه‌ای از اقدامات، پیامدهای آن اقدامات و سپس اقدامات بعدی است که منجر به پیامدهای بیشتری شود و ایالات متحده را به شدت درگیر می‌کند؛ از جمله:

انقلاب ۱۹۷۹ ایران

پس از کودتای مصدق، ایالات متحده مشتاقانه از دولت شاه حمایت کرد که سیاست‌های تجاری دوستانه‌ای را ارائه کرد که منجر به توسعه اقتصادی و همچنین نابرابری و سکولاریزاسیون جامعه ایران شد. قیام مردمی علیه شاه در سال ۱۹۷۹ منجر به تأسیس



بتوانند جامعه جهانی را راضی به حمله کند و یا در کنار آن قرار بگیرند.

همین اتفاق هم رخ داد و در زمان حمله به افغانستان و عراق، کشورهای گوناگونی، وی را همراهی کردند. بعد از آن به صورت پنهانی به داعش کمک می‌کرد و در جنگ رسانه، ادعای مبارزه با آن را مطرح می‌کرد اما به مرور زمان وقتی محور مقاومت بساط داعش را برچید و امنیت نسبی در منطقه ایجاد کرد و دیگر آمریکا استراتژی ترس در منطقه را نداشت که بخواهد در منطقه ادامه دهد، از افغانستان خارج شد، در عراق کمتر دخالت می‌کند و در عربستان نفوذ گذشته را ندارد. به نظر می‌رسد، در حال حاضر آمریکا به دو دلیل (افول هژمونی آمریکا - تغییر نظم جدید جهانی) در آسیا و به-ویژه شرق و غرب آسیا در حال علم کردن «استراتژی هراس» دیگری است تا بتواند مانع افول و تغییر نظم جدید جهانی شود و مهم‌تر از همه، رقیب خود یعنی چین را مهار کند. نویسنده معتقد است که استراتژی هراس آمریکا در آینده، «تغییرات اقلیمی» باشد تا تمام جوامع را با خود همراه کند.

یک حکومت انقلابی - اسلامی به رهبری امام خمینی (ره) شد که به شدت مواضع شدید ضد آمریکایی را در پیش گرفت. در واقع جمهوری اسلامی ایران، اولین بازیگر جهانی است که تشخیص داد آمریکا قابل اعتماد نیست و سیاست خارجی آن، جز ناامنی چیز دیگری برای کشورهای جهان ندارد.

دخالت آمریکا در عراق

حمله عراق به ایران، منجر به یک جنگ خونین و طولانی در منطقه شد؛ از آنجایی که آمریکا هم در طبس، کودتای نوژه و... در مقابل ایران شکست خورده بود؛ سیاست حمایت همه‌جانبه در مقابل عراق را در پیش گرفت و در کنار غرب، با کمک‌های تسلیحاتی و پولی از عراق حمایت می‌کردند اما بعد از اینکه صدام در جنگ مقابل ایران ناکام مانده بود و برای ترمیم چهره قدرت خود به کویت حمله کرد، سیاست آمریکا در قبال عراق تغییر کرد و نه تنها این حمله را محکوم کردند بلکه مداخله نظامی علیه عراق را آغاز کردند.

ادعا مبارزه با تروریسم

یکی از سیاست‌های آمریکا، علم کردن «استراتژی هراس» است که دیگر دولت‌ها را با خود همراه کند؛ یکی از این استراتژی‌ها «مبارزه با تروریسم» بود. در واقع آمریکا به خوبی جامعه‌ها را آنالیز می‌کند و بعد بر اساس نگرانی‌های آن‌ها وارد عمل می‌شود. آمریکا می‌دانست تنها راه حمله به افغانستان و عراق و غارت منابع آنها، علم کردن پرچم مبارزه با تروریسم است تا